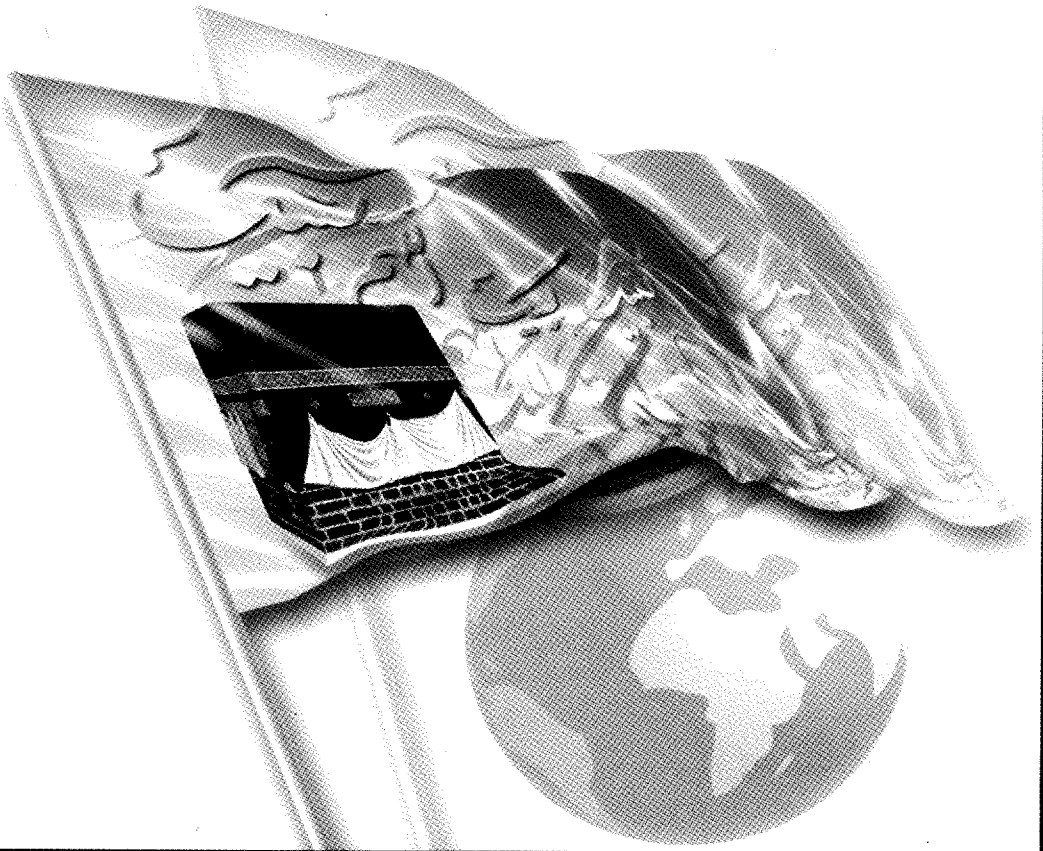


اماکن و آثار



منابع تاریخ جزیره العرب

در متون جغرافیای کهن ایرانی

رسول جعفریان

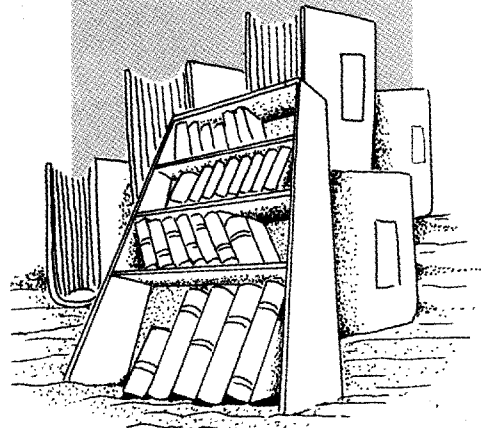
مقدمه

محبوبیت حجاز برای مسلمانان، سبب شده است تا در درازای تاریخ اسلام، مسلمانان، از هر طایفه و نژاد، به آن علاقه‌مند شده و بر آن باشند تا یک تصور جغرافیایی درست از آن در اذهان خویش داشته باشند. به دست آوردن این تصور، زمینه فراهم آمدن نوعی معرفت جغرافیایی را نسبت به این دیار در میان بیشتر فرهنگ‌های عربی و غیر عربی در نقاط مختلف عالم اسلام از شرق اسلامی تا غرب آن فراهم کرده است.

ایرانیان و به طور وسیع‌تر، جماعت فارسی زبان نیز که زبانشان پس از عربی دومین زبان جهان اسلام بوده و هست، در زمینه‌های ادب و تاریخ حرمین و جایی که آن را دیار عرب می‌خواندند، تلاش‌هایی داشته‌اند.

آنچه آنان را به این تلاش واداشته وجود نوعی پیوند دینی و عاطفی با حرمین شریفین بوده و به همین جهت، آنچه در فارسی در باره حرمین نوشته می‌شده، در همین چهارچوب، یعنی فضای دینی و عاطفی این شهر بوده است. این فضا انگیزه شناخت دیار عرب را در آنان پدید آورده و زمینه را برای نوعی «حجاز‌شناسی» در متون جغرافیایی و تاریخی پدید آورده میان ایرانیان، فراهم کرده است. در اینجا سه یادآوری لازم است:

نخست آن که میراث علمی دانش جغرافی در دنیای اسلام، گاه توسط مؤلفان حوزه ایرانی، گاه توسط مؤلفان ساکن در حوزه عربی مرکزی و





زمانی هم توسط نویسندگانی از حوزه مغرب اسلامی پدید آمده است؛ نویسندگانی مانند ابوزید بلخی (تولد در حدود ۲۳۵ و زنده تا حوالی ۳۰۸)، ابواسحاق فارسی اصطخری (نویسنده «المسالک و الممالک» که حوالی سال‌های ۳۱۸ - ۳۲۱ تألیف شده) و ابو عبدالله جیهانی و نویسنده مجهول کتاب «حدود العالم» (احتمالاً از اهالی جوزجان، و تألیف شده در حوالی سال ۳۷۲) در حوزه ایران، و کسانی مانند ابن واضح یعقوبی (نویسنده کتاب «البلدان» و ابن حوقل (نویسنده «صورة الارض» که در میانه قرن چهارم تألیف شده) و مسعودی و قدامة بن جعفر در حوزه عربی مرکزی و مقدسی در غرب اسلامی می‌زیستند. بنابراین، دانش جغرافیای اسلامی، با همراهی کاوشگرانی از سراسر جهان اسلام، از شرق تا غرب، در دامن تمدن اسلامی رشد کرد.

دوم این که آثار جغرافیای کلاسیک، از نوشته‌های بلخی و اصطخری آغاز می‌شود و به کتاب پراج «احسن التقاسیم» مقدسی، که حاصل روندی طولانی در نگارش‌های جغرافیایی منظم است، پایان می‌پذیرد. بعدها و همان زمان، صورت‌های دیگری هم از دانش جغرافیای پدید آمد که البته نمی‌توان آنها را جزو آثار کلاسیک در علم جغرافیا به حساب آورد. تواریخ محلی: مانند «تاریخ جرجان»، «اخبار اصبهان» و «التدوین فی اخبار قزوین»، که بخش عمده‌ای از آن‌ها اطلاعات جغرافیایی است، در این شمار است. سفرنامه‌ها را هم می‌توان در همین ردیف به حساب آورد.

گفتنی است که دانش جغرافیایی از علم منازل برای طی کردن راه‌ها (برای برید یا حج) آغاز شد و کم‌کم به استقلال رسید.

سوم آن که بسیاری از منابع جغرافیایی قدیم، تألیف مؤلفان ایرانی است که آنها را به عربی یا فارسی می‌نگاشتند. حتی برخی از آن‌ها که عربی بود، در همان روزگار قدیم به فارسی هم درآمد. این درآمیختگی به حدی بود که در حال حاضر، به لحاظ تاریخی، روشن نیست که برای مثال، تحریر نخست کتاب «مسالك و ممالك» اصطخری، به عربی بوده و سپس به فارسی درآمده یا در اصل فارسی بوده و سپس عربی شده است.^۱

بیفزاییم که برخی از متون عربی مربوط به حجاز و گاه جزیره العرب در ایران

تدوین شده و یا حتی برای قرن‌ها از نسخه‌های مهم مربوط به این حوزه تاریخی، در کتابخانه‌های ایران نگهداری شده است. یک نمونه «کتاب المناسک و اماکن طرق الحج و معالم الجزیره» منسوب به امام ابوالقاسم حرابی از دانشمندان قرن سوم هجری است که تنها نسخه آن در کتابخانه مشهد بود و علامه جزیره العرب، استاد حمد جاسر به سال ۱۹۶۹ / ۱۳۸۹ آن را چاپ کرد. این کتاب ارجمندترین اثر جغرافی در باره جزیره العرب و راه‌های حج است. گفتنی است که ابوالقاسم حرابی در اصل، منسوب به مروالروذ از بلاد خراسان بود. شماری از مروی‌ها در بغداد در محله الحریبه (باب الحرب) ساکن شدند که از آن جمله همین عالم است و به همین دلیل به حرابی شهرت دارد. گفتنی است که چاپ جدید این کتاب توسط دارالایمامه، انتشاراتی که آثار حمد جاسر را منتشر می‌کند با مقدمه عبدالله بن ناصر الوهیبی است که ضمن نوشتن مقدمه‌ای نسبت این کتاب را به حرابی مورد انکار قرار داده و آن را از قاضی وکیع دانسته است.

در این کتاب، ضمن یک قصیده، مسیر حج از بصره تا مکه آمده و برای هر منزل، یک مَحَسَس؛ یعنی پنج بیت سروده شده است.^۲ این قصیده، یکی از کهن‌ترین آثار برای نشان دادن راه میان عراق عجم تا مکه مکرمه، مسیری است که در آن قرون بسیار آباد بود و حجاج عراق عرب و عجم از آن راه به حج مشرف می‌شدند. به دنبال آن، یک قصیده دیگر هم در وصف منازل میان راه بصره تا مکه آمده است.

گفتنی است که بحث «راه حج» یکی از انگیزه‌های مهم برای پدید آمدن کتاب‌های جغرافی در دنیای اسلام بوده است.

محوریت مکه در متون جغرافی کلاسیک، قرن سوم و چهارم هجری

آنچه در منابع جغرافی قدیم فارسی و عربی تولید شده، در حوزه ایرانی، در رابطه با حجاز به ویژه حرمین شریفین است. بر مبنای این نگرش، مرکز زمین کعبه معظمه و طبعاً مکه مکرمه است. این مرکزیت، بیش از آنکه توجیه جغرافیایی داشته باشد، توجیه مذهبی دارد. می‌دانیم که در روایات، روز ۲۵ ذی قعدة به عنوان روز دحو الأَرْض نامگذاری شده و گفته



می‌شود به معنای روزی است که زمین از زیر کعبه بسط یافت.

برای نمونه در «مسالك و ممالك» ابواسحاق ابراهیم اصطخری - از شهرهای فارس - [که هم متن کهن عربی دارد و هم متن فارسی شده از قرون نخست هجری] بحث با «دیار عرب» آغاز می‌شود. در ابتدای وصف دیار عرب آمده است:

«تبرک و تیمن را ابتدا به دیار عرب و اطراف آن کرده شد، جهت آن که قبله در آن جایگاه است و آن [یعنی مکه] اصل دیههاست و در آن موضع، به غیر از عرب، هیچ کس متوطن نیست و آن زمین خاصه ایشان راست که هیچ کس را با ایشان شرکت نمی‌باشد.»^۳

به دنبال آن، وصفی از جزیره العرب و اماکن آن آمده و آنگاه شرحی دقیق از مکه و اماکن تاریخی آن به دست داده، سپس به سراغ مدینه منوره رفته و در باره آن شهر نیز توضیحات کافی و وافی داده است.

همین عبارات با اندک تغییری در «أشکال العالم» ابوالقاسم بن احمد جیهانی هم آمده است.^۴

در «المسالك و الممالك» ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه (متوفای ۲۷۲ یا ۳۰۰) نویسنده کهن ترین اثر جغرافیایی مدون - با تأکید بر علم منازل و مراحل - در دنیای اسلام است.^۵ این دانشمند ایرانی، همان طور که از نام جد او مشخص است، از خاندانی زردشتی بوده و جدش به اسلام گرویده است.

بحث حجاز، با شرح راه بصره به حجاز، که راه مورد استفاده حجاج بوده، آغاز شده و سپس منازل و مراحل میان شهرهای مختلف حجاز و راه‌های ارتباطی آن با بلاد دیگر آمده است. در این بخش، بیشتر توضیحات مربوط به راه‌های موجود میان نقاط مختلف با مکه و مدینه است که حجاج از آنها استفاده می‌کردند.^۶ از آن جمله، شرحی است که از مسیر هجرت پیامبر خدا ﷺ به دست داده است.^۷

اهمیت دادن به شرح مسیر هجرت، نشانگر عشق و علاقه وافر دینی او به این دیار مقدس است. وی توضیحی هم در باره حدود حرم به دست داده است.

همین گرایش در کتاب «صورة الأرض» بن حوقل نیز دیده می‌شود؛ مؤلفی عربی و به احتمال، اهل نصیبین، که کتابش را به سیف الدوله حمدانی (م ۳۵۶) هدیه کرده است. وی بحث

را با «دیار عرب» آغاز می‌کند، با این استدلال که: «لأن القبلة بها و مكة فيها، و هي أم القرى و بلد العرب و أوطانهم التي لم يشركهم في سكنها غيرهم».^۸

ابن حوقل در مقدمه کتابش هم می‌نویسد:

«و قد فصلت بلاد الإسلام إقليمياً إقليمياً و صُفَعًا صُفَعًا و كورة كورة لكل عمل و بدأت بذكر ديار العرب، فجعلتها إقليمياً واحداً لأن الكعبة فيها و مكة أم القرى و هي واسطة هذه الأقاليم عندي»^۹

تعبیر اخیر ابن حوقل در این که مکه «میانة اقالیم» است، نشانگر نگرش دینی و حاکمیت آن بر فکر جغرافیایی اوست.

ابن حوقل، پس از آن هم که کتابش را با بحث از دیار عرب آغاز کرده، باز تأکید می‌کند: «و أنا مبتدیء من ديار العرب بذكر مكة».^{۱۰}

نویسنده ناشناخته «حدود العالم» هم که کتابش را در نیمه دوم قرن چهارم هجری به پارسی نوشته، فصلی را در میانه کتاب، به دیار عرب اختصاص داده و در باره شهر مکه می‌نویسد:

«مکه شهری است بزرگ و آبادان و با مردم بسیار و بر دامن کوه نهاده و گرداگرد وی کوه‌هاست و شریف‌ترین شهری است اندر جهان، کی مولود پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم آنجا بوده است و خانه خدا (ی) عز و جل است».^{۱۱}

ابن رسته، جغرافی‌دان اواخر قرن سوم هجری، نیز در کتاب «اعلاق النفیسه» پس از بحث از داستان فلک و شکل زمین، بحث را با مکه و سپس مدینه آغاز کرده و بحثی مفصل را به مکه و جزئیات مربوط به مسجد الحرام و این شهر اختصاص داده است. شاید در میان متون جغرافیایی عمومی، کمتر کتابی با این وسعت به این بحث پرداخته باشد.

ابن فقیه همدانی نیز در قرن چهارم، پس از کلیاتی که در باره شهرها آورده، بحث را از مکه و مدینه آغاز کرده است.^{۱۲}

همچنین نویسنده کتاب فارسی «مجمل التواریخ و القصص» که آن را در حوالی سال ۵۲۰ هجری نوشته، در بخش جغرافیا، خود با احتساب جزیره العرب از اقلیم دوم، پس از شرح

کلیات اقالیم سبعة، بحث را با مکه آغاز می‌کند:

«اول بنا اندر عالم، مکه بوده است و معظم تر و بلندتر مدینه است و آنجا طاعون نباشد. و بیشتر عجایب اندر اسلام به بیت المقدس است.»

وی سپس تحت عنوان «بیت‌الله الکعبه» شرحی از مکه و نام‌های آن و کعبه و تاریخچه مسجد الحرام به دست داده و در ادامه، با کشیدن تصویری از آن، شرحی از مدینه ارائه کرده و سپس به سراغ بیت المقدس رفته است.^{۱۳}

ابوسعبد خرگوشی شهر مکه و مدینه در قرن پنجم

کتاب «شرف النبی»^{۱۳} ابوسعبد خرگوشی (متوفای ۴۰۶ و منسوب به محله خرگوش در شهر نیشابور) از علمای بزرگ اهل سنت در خراسان قرن چهارم، به زبان عربی بوده که اخیراً با تعلیقات فراوان در شش مجلد منتشر شده است.^{۱۴}

این کتاب در قرن ششم به دست نجم‌الدین محمود راوندی به فارسی برگردان شده است. در این کتاب، به رغم آن‌که کتاب سیره و بر اساس روش آثار «دلایل النبوه» نوشته شده، شرحی دقیق از مکه، مسجد الحرام، کعبه و دیگر اماکن مقدس آورده است.

این کتاب به تازگی در شش مجلد، با تصحیحات و توضیحات فراوان، با عنوان «مناهل الشفا و مناهل الصفا بتحقیق کتاب شرف المصطفی» (تصحیح السید ابو عاصم نبیل بن هاشم الغمری آل باعلوی) به چاپ رسیده (دارالبشائر، ۱۴۲۴) و مطالب مربوط به مکه و مدینه در مجلد دوم، صفحات: ۴۸۳ - ۱۹۹ آمده است.

ترجمه کهن فارسی این کتاب، مطالب یاد شده را با حذف عناوین فرعی، از باب ۳۵ (ذکر فضیلت مکه، ص ۳۶۹) تا باب ۵۰ (در آمدن رسول ﷺ به مسجد قبا، صص ۴۴۷ - ۳۶۹) آورده است.

متأسفانه، نه مصحح متن فارسی متن عربی کتاب را در اختیار داشته و نه مصحح متن عربی به فارسی آن توجه کرده است و احياناً حذف و اضافاتی را که به دست مترجم انجام گرفته، یاد آور شده است.

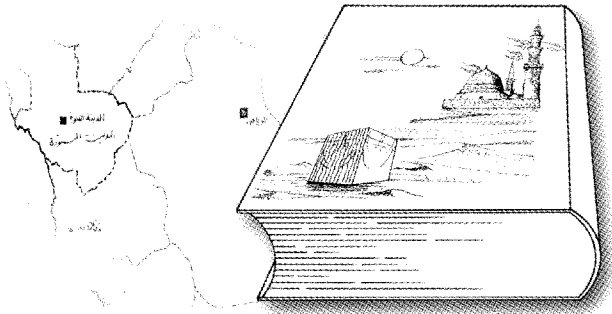
به جز احادیثی که در این بخش آمده، توضیحات تاریخی و جغرافیایی قابل ملاحظه‌ای از

مؤلف در باره حرمین درج شده که بسیاری از آنها مطالب مهم و دقیقی است که در باره اماکن مقدسه در این کتاب درج شده و بیشتر تلخیص و یا عین مطالب اخبار مکه ابوالولید ازرقی است.

وی که خود حج به جای آورده، در پایان اشاره اش به مقام ابراهیم می نویسد:

«قال ابوسعد عبدالمکک بن محمد صاحب الکتاب - أعانہ الله علی طاعته -: سألت الزمزمه حتّی أتوا إليّ بماء زمزم، ثمّ سألت بنی شیبۀ أن یکشفوا لی عن المقام، فکشفوا فی البیت، و سکبوا الماء موضع القدم، ثمّ شربت تبرکاً بذلك، و رأیت أثر قدمی ابراهیم علیه السلام مغموساً فیہ و أصابع احدی رجلیہ عند عقب الأخری، و کان فی ذلك الوقت، المقام فی البیت، و هذا دأبهم فی الموسم، یخفون المقام فی مصعد السطح فی البیت، و ذلك أنّه حمل المقام مرّة، فلمّا ردّ الله تعالی علیهم ذلك، احتاطوا فی ذلك الحفظ.»^{۱۵}

البته این احتمال وجود دارد که نویسنده، مقام را با حجر الاسود اشتباه کرده باشد؛ زیرا به نظر می رسد مقصودش اتفاقی است که برای بردن حجر الاسود به وسیله قرامطه رخ داد.



ناصر خسرو و حجاز

یکی از آثار ایرانی، که آگاهی های جالب و فراوانی در باره راه حج و حجاز، به خصوص حرمین شریفین دارد، «سفرنامه» ناصر خسرو قبادیانی، دانشمند بلندپایه ایرانی در قرن پنجم است که در جمادی الثانیه، سال ۴۳۷ (مارس ۱۰۴۶) راهی سفر حج شد. وی در سال ۴۳۸ حج



به جای آورد. ناصر خسرو سه سفر دیگر در سال‌های ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۲ هجری قمری به مکه داشت. سه سفر نخستش از دریای سرخ به مرفأ الجار می‌آمد و از آنجا به مدینه و سپس به مکه می‌رفت. در سفر چهارم، از راه نیل به اسوان آمده، از آنجا به دریای سرخ و سپس از طریق جده به مکه رفت.^{۱۶} در این سفر بود که وی به طائف و تهامه و لحسا رفت و پس از ملاحظه منطقه تحت سلطه قرامطه، راهی بصره شده، از آنجا به اصفهان و سپس به خراسان رفت.

ناصر خسرو از این‌که طی شش سال سفر خود، از زمانی که از خراسان حرکت کرد (سال ۴۳۷) تا آنگاه که برگشت (سال ۴۴۳)، چهار بار به مکه آمده، نشانگر اهمیتی است که مکه و کعبه در نگاه وی داشته و اعتباری است که یک مسلمان شیعه ایرانی، فیلسوف و شاعر، در آن روزگار برای این شهر مقدس قائل بوده است.

وی شرح حرمین و سفر حج را در چهارمین سفر خود نوشته و بنابراین، در سفر اول، تنها اشاره کرده که مطالب مربوط به حج را بعداً خواهد گفت: «شرح مکه و حج اینجا ذکر نکردم تا به حج آخرین، بشرح بگویم»^{۱۷}

سفرنامه ناصر خسرو، به لحاظ جغرافیایی، از اهمیت بالایی برخوردار بوده^{۱۸} و به عنوان منبعی قابل توجه شناخته می‌شود. در واقع، اطلاعات ارائه شده در این کتاب، بیش از آن‌که شبیه سفرنامه‌ها باشد، به کتاب‌های جغرافی می‌ماند.

ناصر خسرو در سفر چهارم آنگاه که به مکه می‌رسد، وصف این شهر را آغاز می‌کند که بسیار عالی و خواندنی است.

این گزارش، متفاوت با بسیاری از مطالبی است که در آثار دیگر آمده است؛ متفاوت از این جهت که وصف او از شهر، وصف دقیق، جزئی و گزارشی عینی است؛ به طوری که هر آنچه را با چشمان خویش دیده، وصف کرده است.

این وصف شامل چند قسمت است:

نخست، وصف مکه (صص ۹۷-۱۰۱)

دوم، صفت زمین عرب و یمن (صص ۱۰۳-۱۰۱)

سوم، صفت مسجد الحرام و بیت کعبه (۱۰۷-۱۰۳)

چهارم، صفت در کعبه (صص ۱۰۷ و ۱۰۸)

پنجم، صفت اندرون کعبه (صص ۱۱۲ - ۱۰۸)

ششم، صفت گشودن در کعبه - شرفها الله تعالی - (صص ۱۱۴ - ۱۱۲)

هفتم، عمره جعرانه (ص ۱۱۴).

در ادامه، از طول مسیرها سخن می‌گوید؛ چیزی که در میان کتاب‌های جغرافی به «علم منازل» مشهور است. از آن پس، به بیان شرح سفر خود می‌پردازد که به لحاظ مرورش بر بخش‌هایی از جزیره العرب بسیار اهمیت دارد.

اما شرح وی در باره مدینه، پیش از گفتارهای بالاست. اشاره کردیم که او در سه سفر نخستش از مدینه به مکه می‌آمده و در یکی از همین سفرهاست که شرحی از مدینه منوره به دست داده است (صص ۸۳ و ۸۴). اقامت ناصر خسرو در مدینه تنها دو روز بوده و به همین دلیل آگاهی‌هایی ارائه شده از سوی وی در باره این شهر اندک است. او اشاره می‌کند که: وقت تنگ بوده و ناگزیر شده که برای رسیدن به حج، زودتر از شهر بیرون رود.^{۱۹} همانجا هم باز اشارتی به مسائل حج و مکه دارد.

خلاصه، باید گفت که غنی‌ترین بخش سفرنامه ناصر خسرو، همین آگاهی‌هایی است که در باره حرمین شریفین آورده است.

زمخشری و جزیره العرب

ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، مفسر معتزلی و ادیب سرشناس خوارزم (م ۵۳۸) بیشتر به کار تفسیر قرآن می‌پرداخته و شهرتش در همین راستا است. کتاب «الکشاف» او در تفسیر، شهرتی عالم‌گیر دارد. به علاوه، در عربیت، از سرآمدان زبان عربی و لغت شناخته می‌شود. وی که به جارالله شهرت دارد، با شریف مکه ابوالحسن علی بن عیسی بن حمزه بن سلیمان حسنی رفاقت داشت. این رفاقت سبب شد تا یک کتاب جغرافی به صورت الفبایی و بسان کتاب «معجم ما استعجم» بکری، با عنوان «الجبال و الأمکنه و المیاه» نوشت. این اثر به دلیل آن‌که در مکه مکرمه نوشته شده و به شریف مکه تقدیم گردیده و از اطلاعات شریف هم به عنوان شواهد استفاده کرده، به‌طور عمده در باره مکان‌ها و کوه‌های جزیره العرب است. اولین مدخل این کتاب «ابوقیس» است که زمخشری در باره آن نوشته است:

«الجبل المشرف علی الصفا، یسمی برجل من مذحج، کان یکنی بأبی قیس، لأنه أول من

بنی فيه و كان يسمى في الجاهلية الأمين، لأنه الركن مستودعاً فيه عام الطوفان و هو
الأخشين»^{۲۰}

در ذیل عنوان «الجعرانه» نوشته است:

«الجعرانة: هكذا بسكون العين و خفة الراء، آبار مقربة، منها أحرم رسول الله ﷺ و فيها
مسجد لرسول الله ﷺ»^{۲۱}

اماكنی که در این کتاب تعریف شده، به صورت عمده و شاید بیش از هشتاد درصد،
متعلق به سرزمین های عربی است و همان گونه که اشاره شد، برای برخی از این مناطق، جملاتی
از شریف مکه که دوست وی بوده، آورده است. برای نمونه در باره «العمق» می نویسد:

«قال على: العمق عين بوادي الفرع، و العمق أيضاً واد في آخر يسيل في وادي الفرع
يسمى عمقين و فيه عين لقبيلة من ولد الحسين بن علي عليهما السلام و في ذلك تقول
امراً منهم جلت من بلدها إلى ديار مصر...»^{۲۲}

در آخر عنوان القَبَلِيَّة و این که محلی است میان مدینه و ینبع، به شمارش وادی های آن
ناحیه می پردازد که از آن جمله تیتد نام دارد. زمخشری در آنجا می نویسد:

«و تیتد و هو المعروف بأذينة و فيه عرص فيه النخل من صدق رسول الله ﷺ نحلها
فاطمة صلوات الله عليها»^{۲۳}

حافظ ابرو و دیار عرب

شهاب الدین عبدالله خوافی، مشهور به حافظ ابرو (م ۸۳۲)، یکی از جغرافی دانان برجسته
عالم اسلام است که منسوب به شهر خواف در خراسان می باشد. وی که آثار متعددی داشته،
نویسنده یک اثر جغرافیایی بسیار مفصل به زبان فارسی نیز هست و آن به تازگی در سه مجلد
در ایران به چاپ رسیده است.

حافظ ابرو در شرح جغرافیای عالم، ابتدا توضیحاتی علمی در باره انواع تقسیم بندی هایی
که به وسیله جغرافی دانان صورت گرفته آورده و آنگاه شرحی از دریاها و کوهها به دست داده
و ضمن کوهها، از چند کوه مکه یاد کرده است.

برای نمونه ذیل جبل حِرام می‌نویسد:

«کوهی است به مکه، بر جانب شمال مغرب و این کوهی معروف است و آن را جبل محمد ﷺ خوانند.»

در باره کوه ثبیر می‌نویسد:

«کوهی است که آن را از منا و مزدلفه بتوان دید و نزدیک راهی که از خراسان رود.»

و در باره کوه ابو قبیس می‌نویسد:

«کوهی است بر شرقی خانه کعبه، و صفا بر وی باشد.»^{۲۴}

زمانی که بحث را از مناطق جغرافیایی جهان آغاز می‌کند، بحث از دیار عرب را در همان آغاز می‌آورد و در توجیه آن می‌نویسد:

«و ابتدا کردیم به دیار عرب، که قبله آنجاست و امّ القری است و هیچ مملکت ایشان مشارک نیست [یعنی همه عرب هستند] و در زمین عرب، هیچ دریا و رود نیست که کشتی بر آن کار کند... و زمین عرب بر مثال جزیره افتاده است و آنچه به گرد آن درآمده است، اکثر دریا است... و در زمین عرب، هر ناحیتی قبیله‌ای نشیند. نواحی مکه را از جانب مشرق بنو هلال و بنو سعد و بنو هذیل باشند. و از جانب مغرب قبایل مضر، و میان مکه و مدینه بنو بکر بن وائل و بعضی از این قبایل به حدود طایف. و در بادیه بصره بنو تمیم باشند تا بحرین و یمامه... و اکثر زمین عرب، شرقی آن خلیج فارس است و غربی خلیج قلزم، و جنوبی دریای محیط که آن خلیجات از آن منشعب گشته.»^{۲۵}

وی سپس به وصف شهر مکه مکرمه می‌پردازد:

«و مکه از اقلیم دویم است... صاحب مکه از سادات باشد و لقب او سلطان نویسنده و سه طرف آن کوه است و یک طرف آن گشاده. هوای آن در تابستان به غایت گرمی برسد و کوهی بلندتر که به شهر نزدیک است، بوقییس است و آن کوهی است چون گنبدی گرد بر شرقی مکه افتاده و بر سر کوه بوقییس میلی است... و در شهر مکه عمارت‌های خوب بسیار کرده‌اند، اما اکثر آن خراب شده است... و مسجد الحرام به میانه شهر مکه کرده‌اند و

کعبه معظمه - شرفها الله تعالی - در میان مسجد الحرام است و همه گرداگرد مسجد، شهر نهاده اند و بازار.»^{۲۶}

وی پس در وصف مسجد الحرام سخن گفته و در این باره، وصف اجزای مختلف آن و نیز اندازه‌ها به صورت ریز و به احتمال، با استفاده از دیگر آثار جغرافیایی سخن گفته است.^{۲۷} در بخش بعد «ذکر مناسک» را آورده (صص ۲۰۶ و ۲۰۷) آنگاه از «صفت اندرون خانه کعبه» سخن گفته (ص ۲۱۰ - ۲۰۷) است. وی در اینجا می‌نویسد نقشه‌ای برای مکه کشیده، که متأسفانه، همان‌گونه که مصحح یادآور شده، در نسخه‌های خطی موجود اثری از آن نبوده است (ص ۲۱۱).

بحث بعدی وی در باره مدینه منوره است (صص ۲۱ - ۲۱۱) که برای آن هم نقشه‌ای داشته که آن نیز از میان رفته است. از جمله گوید:

«و مدینه نسبت به مکه هوایی خوش دارد و حاکم آنجا شرفایند و ایشان را سلطان گویند.»^{۲۸}

آنگاه از یمامه و جار و جده و طایف و حجر و تبوک سخن گفته و شرحی کوتاه برای بسیاری از اماکن شناخته شده دیار عرب آورده است (صص ۲۲۹ - ۲۱۲). این نقاط عبارت‌اند از: بطن مرّ، جحفه، جبله، خبیر، ینبع، عرّض، عَشیره، کوه رضوی، فُرْع، مدینه الجندل، ودان، تیما، تهامه، زبید، صنعا، صَعده، ظفار، شبام، عَدَن، نجران، حَضرموت، عمان، یمن، بحرین. در پایان، فصلی با عنوان «ذکر مسافت‌های دیار عرب» آمده و فواصل میان مناطق و شهرها به خصوص راه حج آورده است (صص ۲۳۳ - ۲۳۱).

وقتی به لحاظ زمانی جلوتر آمده و به زمان حال نزدیک شویم، منابع تازه‌ای در ادب ایرانی به دست می‌آید که برای شناخت دیار عرب به‌ویژه حجاز اهمیت زیادی دارد.

در این زمینه، درخشان‌ترین دوره، قرن سیزدهم هجری است که آثار فراوانی توسط زائران ایرانی در باره حجاز به خصوص حرمین شریفین نوشته شد. در این زمینه باید به رساله «الوجیزة فی تعریف المدینه» از میرزا محمد مهندس اشاره کرد که در سال ۱۲۹۲ نوشته شده است.^{۲۹}

در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهارم، بیش از صد سفرنامه فارسی در باره سفر حج نوشته شد که بسیاری از آنها اطلاعات جغرافیایی ارزشمندی در باره حرمین شریفین و بسیاری از نقاط دیگری که در مسیر حجاج و نویسندگان این آثار بوده، در آنها درج شده است.

پی نوشت‌ها:

۱. تاریخ الادب الجغرافی فی العربی، (کراتسکوفسکی، ترجمه صلاح الدین عثمان بن هاشم، دارالغرب الاسلامی، بیروت ۱۹۸۷، ص ۱۴۰۸). ص ۲۱۶
۲. کتاب المناسک، صص ۵۶۱ - ۵۴۵
۳. مسالک وممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۵
۴. اشکال العالم، به کوشش فیروز منصوری، تهران، به نشر، ۱۳۶۸
۵. تاریخ الادب الجغرافی العربی، ص ۱۶۷
۶. المسالک و الممالک، (چاپ لیدن و افسست مکتبه المثنی بیفداد) صص ۱۳۴ - ۱۳۰ در باب راه‌ها و منازل مختلف میان مکه و شهرها نیز بنگرید: الخراج قدامه بن جعفر (چاپ شده با المسالک و الممالک ابن خردادبه) صص ۱۹۲ - ۱۸۷. قدامه بن جعفر در این کتاب، پیش از بیان راه‌های دیگر، به دلیل اهمیت محوری مکه، ابتدا راه‌های مکه و سایر شهرها را آورده و سپس بحث را از بغداد آغاز کرده و خود به این ترتیب و اهمیت آن تصریح کرده است. همان، ص ۱۹۳. (و إذ قد ذکرنا الطريق إلى مکة من کلّ جهة و اتبعنا ذلك بالطريق إلى اکناف الجنوب مثل الیمن و ما يتصل بها من الیمامة و عمار و البحرین... فلنتبع ذلك بالطريق إلى ما ینحرف إليه تلك الجهات من نواحي المشرق... و لنبدأ بمدینة السلام...)
۷. المسالک و الممالک، ابن خردادبه، صص ۱۳۰ - ۱۲۹
۸. صورة الأرض، (لیدن، ۱۹۳۸)، ص ۱۸
۹. همان، صص ۵ و ۶
۱۰. همان، ص ۲۸
۱۱. حدود العالم، (به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰)، ص ۱۶۵
۱۲. المختصر فی البلدان، (لیدن، ۱۳۰۲ ق.)، صص ۲۷ - ۱۶
۱۳. مجمل التواریخ و القصص، (ویرایش سیف الدین نجم آبادی، زیگفرید ویر، ۲۰۰۰م) صص ۳۷۴ - ۳۷۱
۱۴. در باره شرح حال او نک: یادگار طاهر، مجموعه مقالات دکتر احمد طاهری عراقی، (تهران، مرکز

- نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲)، صص ۵۷ - ۳۰
- ۱۵ . شرف المصطفی، ج ۲، صص ۲۴۳ و ۲۴۴
- ۱۶ . تاریخ الادب الجغرافی العربی، ص ۲۸۵
- ۱۷ . سفرنامه ناصر خسرو، (تصحیح غنی زاده، تهران، منوچهری)، ص ۴۹
- ۱۸ . تاریخ الأدب الجغرافی العربی، ص ۲۸۶
- ۱۹ . سفرنامه ناصر خسرو، ص ۸۴
- ۲۰ . الجبال و الامکنه و المیاه (تحقیق السید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف)، ص ۷
- ۲۱ . همان، ص ۳۷
- ۲۲ . همان، ص ۱۱۰
- ۲۳ . همان، ص ۱۲۴
- ۲۴ . جغرافیای حافظ ابرو، (تصحیح صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش) ج ۱، ص ۱۸
- ۲۵ . جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، صص ۲۰۱ - ۱۹۹
- ۲۶ . همان، صص ۲۰۳ - ۲۰۱
- ۲۷ . همان، صص ۲۰۶ - ۲۰۳
- ۲۸ . همان، ص ۲۱۲
- ۲۹ . الوجیزه فی تعریف المدینه، میرزا محمد مهندس، تصحیح رسول جعفریان، چاپ شده در کتاب «به سوی ام القری»، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۳ (بر اساس نسخه کتابخانه ملک (فهرست ملک، ۴، ص ۸۳۸).

